



۱۰

آمارهای جدید مشخص کردند

کتابخوان ترین شهرهای جهان

بازخوانی گفت وگویی مجله «فیلم فیر» با آجی دیوگان، بازیگر درام تاریخی «بوج»

ادای دین به تاریخ هندوستان



۱۲



۱۱

بی اخلاقی های سیاسی کار را برای گل آقا سخت کرد

فرهنگ

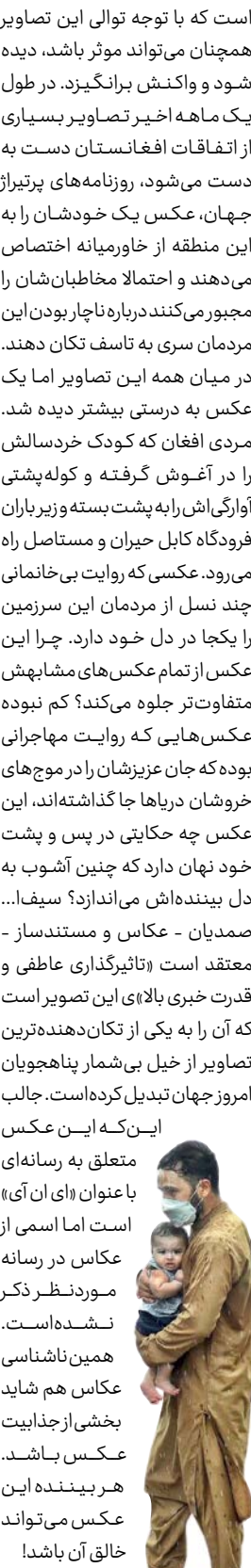
دوشنبه ۸ شهریور ۱۴۰۰ :: شماره ۶۱۹



قالب

نظر به درد دیگران

سوزان سانتاگ در کتاب خواندنی «نظر به درد دیگران» سوال می‌کند چه اتفاقی افتاده که چنین تصاویر تکان دهنده‌ای به اخبار روزمره کنونی تبدیل شده؟ اصلاً چه بر سر احساسات ما آمده‌است؟ عکس‌هایی که زمانی می‌توانست باعث به راه افتادن یک حرکت جمعی شود و نظر حکومت‌ها را در رابطه با جنگ تغییر دهد، اکنون چرا دیگر واکنشی بر نمی‌انگیزد؟ هر چه شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر می‌شود، این اتفاقات روزمره‌تر شده‌است. منزلت مرگ پایین می‌آید و فلاکت موجود توسط شهروندان پذیرفته می‌شود. هر قدر هولناکی این ماجرا برای افراد درگیر تکان دهنده و ترازیک است برای بینندگان اما «یک اتفاق ساده» محسوب می‌شود. چرا که تکرار و توالی یک اتفاق از اهمیت آن می‌کاهد و مخاطب را به یک کوری آزار دهنده احساسی می‌رساند. با همه این شرایط اما باز انتشار تصویری از یک واقعه‌ای پرتکرار احساسات بینندگانش را به بازی می‌گیرد، واقعیت تصویر در عین سادگی عکس را از یک اتفاق ساده به موضوعی مهم ارتقا می‌دهد. حتماً جادوی این هنر است که با توجه توالی این تصاویر همچنان می‌تواند موثر باشد، دیده شود و واکنش برانگیزد. در طول یک ماهه اخیر تصاویر بسیاری از اتفاقات افغانستان دست به دست می‌شود، روزنامه‌های پرتیراژ جهان، عکس یک خودشان را به این منطقه از خاورمیانه اختصاص می‌دهند و احتمالاً مخاطبان‌شان را مجبور می‌کنند درباره ناچار بودن این مردمان سری به تاسف تکان دهند. در میان همه این تصاویر اما یک عکس به درستی بیشتر دیده شد. مردی افغان که کودک خردسالش را در آغوش گرفته و کوله‌پشتی آوارگی‌اش را به پشت بسته و زیر باران فرودگاه کابل حیران و مستاصل راه می‌رود. عکسی که روایت بی‌خانمانی چند نسل از مردمان این سرزمین را یکجا در دل خود دارد. چرا این عکس از تمام عکس‌های مشابهش متفاوت جلوه می‌کند؟ کم نبوده عکس‌هایی که روایت مهاجرانی بوده که جان عزیزشان را در موج‌های خروشان دریاها جا گذاشته‌اند، این عکس چه حکایتی در پس و پشت خود نهان دارد که چنین آشوب به دل بیننده‌اش می‌اندازد؟ سیف... صمدیان - عکاس و مستندساز - معتقد است «تأثیرگذاری عاطفی و قدرت خبری بالا» این تصویر است که آن را به یکی از تکان دهنده‌ترین تصاویر از خیل بی‌شمار پناهجویان امروز جهان تبدیل کرده‌است. جالب



ضرورت توجه به اقتصاد فرهنگ و هنر

به این ارتباط دوسویه فراهم آوردن. هرچند در ایران اسلامی نیز در جریان برنامه‌های توسعه اقتصادی این اتفاق پیش‌بینی شده و توسعه منابع انسانی و نهادهای برای آن در نظر گرفته شده است اما تشکلهای صنفی می‌بایست با اهداف، حمایت از حقوق اقشار مختلف هنری و فرهنگی، مدیریت بازارهای آثار هنری و فرهنگی، ایجاد ارتباط با اصناف همسان در بیرون از مرزهای جغرافیایی و فراملی، شناسایی و احیای فرصت‌های موجود در بازار تجاری آثار و محصولات فوق و عمیق‌تر شدن پیوند مجازی میسر است و آثار هنری با وجود تمام مشکلات اقتصادی جهانی نیز خرید و فروش می‌شوند و بسیاری از هنرمندان و اصحاب فرهنگ و هنر نیز به‌رغم تمام زیان‌های حاصله در مدت شیوع این ویروس منحوس، فعالیت اقتصادی و آموزشی خود را بر پایه تجارت الکترونیک آغاز کرده‌اند و امروزه شکل‌گیری و گسترش بازار اقتصادی تبادلات آثار فرهنگی و هنری پدیده مهمی است که هم صاحبان آثار و هم علاقه‌مندان به تجارت و مالکیت این آثار، تمایل عمیقی به گسترش و چارچوب‌مند شدن آن دارند.

ورود روزافزون هنرمندان جدید و جوانی نام‌و‌ناشناخته در تمام نقاط ایران اسلامی و تنوع آثار خلق شده در چند دهه جدید، ایجاد می‌کند که تشکلهای صنفی و نهادهای حمایتی جدی تأسیس شده و با ایجاد ارتباط با هنرمندان و اندیشمندان فرهنگی از یک سو و علاقه‌مندان به حضور در بازار اقتصادی آثار آنان از سوی دیگر، نقش واسطی برای رونق بخشیدن



مهدی توکل‌یان

عکاس و روزنامه‌نگار

توسعه فرهنگی در جهان

امروز بر توسعه اقتصادی و

توجه به نوآوری‌های علمی و

رشد روزافزون و تغییر کارکرد

رسانه‌ها در عصر حاضر بنا

شده است و دوران کرونا و پسا

کرونا نیز ثابت کرده که با

فراگیری و جهانی شدن این

بیماری همچنان تبادلات اقتصادی و داد و ستدهای

تجاری بین مردم مبتنی بر شیوه‌های جدید در فضای

مجازی میسر است و آثار هنری با وجود تمام مشکلات

اقتصاد جهانی نیز خرید و فروش می‌شوند و بسیاری

از هنرمندان و اصحاب فرهنگ و هنر نیز به‌رغم تمام

زیان‌های حاصله در مدت شیوع این ویروس

منحوس، فعالیت اقتصادی و آموزشی خود را بر پایه

تجارت الکترونیک آغاز کرده‌اند و امروزه شکل‌گیری

و گسترش بازار اقتصادی تبادلات آثار فرهنگی

و هنری پدیده مهمی است که هم صاحبان آثار

و هم علاقه‌مندان به تجارت و مالکیت این آثار، تمایل

عمیقی به گسترش و چارچوب‌مند شدن

آن دارند.

ورود روزافزون هنرمندان جدید و جوانی نام‌و‌ناشناخته

در تمام نقاط ایران اسلامی و تنوع آثار خلق شده در

چند دهه جدید، ایجاد می‌کند که تشکلهای صنفی

و نهادهای حمایتی جدی تأسیس شده و با ایجاد

ارتباط با هنرمندان و اندیشمندان فرهنگی از یک

سو و علاقه‌مندان به حضور در بازار اقتصادی آثار آنان

از سوی دیگر، نقش واسطی برای رونق بخشیدن

ایمنی کتاب در برابر کرونا

کرونا جهان را به قبل و بعدش تقسیم کرده‌است، در مواجهه با هر اتفاقی و برای تحلیل و فهم آن اتفاق ابتدا باید با این پرسش روبه‌رو شویم که منظور پیش از دوران فراگیری است یا بعد از آن! بدتر این‌که وضعیت کنونی بسیاری از مفاهیم و ساختارها را مجبور به یک بازتعریف کرده‌است، مفهوم سکونت و خانواده دیگر آنی نیست که پیش از دوران کرونا به آن اطلاق می‌شد. مشاغل و حرف مختلف هم به چنین بازنگری‌هایی نیازمندند.

آنها هم باید راهکاری برای تداوم فعالیت‌هایشان با توجه به فراگیری کرونا در نظر داشته‌باشند، همین‌جاست که قدرت ایده‌پردازی و خلاقیت در منطبق کردن این مشاغل با وضعیت فراگیری بیشتر به چشم می‌آید. صنعت نشر هم از آن دسته مشاغلی است که به واسطه

این فراگیری آسیب‌های فراوانی دیده‌است.

اما دیگران چه کردند که به نوعی این صنعت را از پیامد آسیب‌های کرونا مصون نگه داشتند؟ آن‌طور که مشخص است کشورهای مختلف جهان، برای جبران خسارت‌های وارده به صنعت نشرشان بر اثر همه‌گیری ویروس کرونا برنامه‌های حمایتی متعددی را از ناشران به مرحله اجرا درآوردند. آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد این صنعت در اروپا آسیب کمتری نسبت به دیگر حوزه‌های هنری دیده‌است. در حالی که موج‌های متعدد کرونا پی‌در پی اتفاق می‌افتاد، جالب بود که ببینیم چگونه صنعت کتاب در مقایسه با دیگر بخش‌های فرهنگی مقاومت نشان می‌دهد. به عنوان مثال، هنرهای نمایشی با ۹۰ درصد و موسیقی ۷۶ درصد بیشترین ضربه را به خود دیده‌اند.

در مقام مقایسه اما صنعت کتاب آسیب بسیار محدودتری را تجربه کرد، البته با تغییرات زیاد به همراه بازی‌های ویدئویی تنها صنعتی بودند که به نظر می‌رسید در این میان همچنان قد علم کنند. این خبر خوبی برای

فرهنگی، هنری و رسانه‌ای ایران اسلامی نگران‌کننده است گسترش برخی رفتارهای غیر متعارف در حوزه فرهنگ و هنر بین‌نخبگان و افراد دارای سابقه فعالیت در این حوزه است و از سوی دیگر رفتارهای غیر معمولی که در فرهنگ عامه مردم جایگاهی ندارد و مورد پسند عموم هنرمندان نیز قرار نمی‌گیرد. مجموع رفتارهای فرهنگی و اجتماعی موجود در سال‌های اخیر باعث بروز نگرانی‌هایی برای عوام و خواص شده است که به نظر دامنه این نگرانی‌ها برای متولیان حوزه فرهنگ و هنر باید از اهمیت بیشتری برخوردار باشد چرا که هنرمندان و اصحاب فرهنگ و رسانه به خوبی می‌دانند یک نهاد، سازمان یا اداره و وزارتخانه دولتی نمی‌تواند به تنهایی در رفع مشکلات به وجود آمده همت گمارد و به‌طور حتم مشارکت تمامی نهادها و دستگاه‌های فرهنگی و فعال در حوزه فرهنگ و هنر، در رفع مشکلات و آماده‌سازی فضای مناسب را می‌طلبد. بررسی جایگاه و نقش اجتماعی- فرهنگی هنرمندان

در توسعه فرهنگی و هنری جامعه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و به دلیل عدم هماهنگی میان نهادها و دستگاه‌های مسئول در امر فرهنگ از یک سو و سیاست‌های ویژه‌ای که با تغییر مدیران ارشد و مدیران میانی در بخش فرهنگ و هنر اعمال می‌شود، مخاطبان فعالیت‌های فرهنگی و هنری نیز قادر نیستند افق و روند خاصی را در این زمینه دنبال کنند. از سوی دیگر می‌بایست به نقد مؤثر اقدامات فرهنگی در خنثی‌سازی آثار مخرب هجمه فرهنگی دنیای غرب به فرهنگ و تمدن ملل شرق توجهی جدی شود. امروزه یکسان‌سازی فرهنگی و جداسازی ملل شرق و به خصوص ملل اسلامی از هویت ملی و دینی خود، سیاستی است که با قدرت و پیگیری غیر قابل باوری از سوی نهادهای قدرت و ثروت اعمال می‌شود. بی‌شک تنها ابزار توانمند برای مقابله با این هجمه همه‌جانبه تکیه بر داشته‌های خودی و به کارگیری اندیشمندان میراث فرهنگی و هنری سرزمین ایران اسلامی است. [

صنعت کتاب است. انعطاف‌پذیری صنعت نشر همچنین فرصتی برای ابتکار و ایجاد خلاقیت است. در حالی که می‌توان پیش‌بینی کرد چاپ کاغذی کماکان غالب باقی بماند، همچنین شاهد مصرف محتوای مخاطبان خود در قالب‌های جدید بوده‌ایم اما همه اینها برای صنعت کتاب فوق‌العاده نبوده‌اند. در سراسر اروپا مبارزه‌هایی توسط صنعت کتاب و نشر بر سر طبقه‌بندی کتاب به عنوان یک کالای اساسی انجام گرفت، بنابراین کتاب‌ناگزیر از فروش خوب حتی در این ایام بوده و هست. این مبارزه نیاز به جایگاه صنعت کتاب به عنوان محرک استراتژیک برای یک جامعه با عملکرد خوب، فراگیر و پایدار را برجسته کرده‌است. بسیار مهم است که تصمیم‌گیران و سیاستگذاران «خواندن» را به عنوان ابزاری استراتژیک برای مبارزه با اخبار جعلی، نظریه‌های توطئه و جریان‌های سیاسی روز تلقی کنند؛ چرا که ما نیاز به حمایت قوی‌تر از صنایع فرهنگی با مشارکت بین بخش دولتی و خصوصی داریم.



کیومرث صابری قومنی، نفر وسط گل آیتا... خامنه‌ای در زمان راست جمهوری پیشان / عکس: فارس

۱۰



یادداشت:

علیرضا رافقی

روزنامه‌نگار

من و گل آقای کودکان

دانش آموز دبستانی که بودم زورم بیشتر از حالا بود. حالا دیگر نمی‌توانم یقه کسی را بگیرم و ببرسم روزنامه‌ام را خوانده‌ای؟ و وقتی گفت نخوانده‌ام یقه‌اش را بگیرم و بکشم بیرم پای روزنامه و بگویم بخوان و نظر بده! حالا اصلانی دانم این مطلب را در روزنامه جام جم چند نفر می‌خوانند و چند نسخه از روزنامه نخوانده روی پیشخوان مطبوعات رها می‌شود. اگر درست کردن روزنامه دیواری را جزو سوابق روزنامه‌نگاری حساب کنیم، سابقه من در روزنامه‌نگاری برمی‌گردد به زمانی که هفته‌نامه «بچه‌ها گل آقا» را می‌خواندم و به تبعیت از آن یک روزنامه دیواری طنز رمی‌آوردم برای انتشار در راهروی دبستان کوچک‌مان.

«بچه‌ها گل آقا» دقیقاً هم سن من بود. شاید به علت همین بود که این قدر با آن انس داشتم. البته این نشریه در ۱۳ سالگی‌ام و ۱۳ سالگی‌اش به دلیل مشکلات مالی بسته شد و اما من خدا را شکر آن موقع هنوز نان خور خانواده بودم و مشکلات مالی را نمی‌فهمیدم. نشریه کودکان گل آقا یک شعار داشت که می‌گفت «شادی حق بچه‌هاست» و این فقط در حد شعار نبود. مثل جمله‌های کلیشه‌ای حالا نبود. وقتی می‌گفت شادی حق بچه‌هاست واقعا این شادی را به بچه‌ها می‌داد. واقعا من پای خواندن دیالوگ‌های کاریکاتوره‌ای این نشریه قاه قاه می‌خندیدم. مفهوم طنزی در دوره‌ای که دبستانی بودم همین بود. حرف زدن غلوآمیز درباره کسانی که می‌شناسیم‌شان و نوعی تابو در قبایل‌شان وجود دارد و به نظرم همین بود که گل آقای کودکان را خواندنی و خنده‌دار می‌کرد.

در آن روزنامه دیواری که اقبال آن روزهایش هم مثل اقبال همین حالی روزنامه‌ها بود، سعی می‌کردم شبیه گل آقا بنویسم و مطالب دیگری که احساس می‌کردم طنزآمیزند و حال و هوایی شبیه به گل آقا دارند را از اینترنت بگیرم و چاپ کنم و بچسبانم کنار مطالب خودم.



این روزنامه دیواری تابع گل آقا عاقبت برای همیشه توقیف شد! یک بار از مدیر مدرسه اخطار گرفت به علت این که معلم کلاس پنجم را یک شلخته که همیشه دماغش آویزان است توصیف کرده بودم! و بار دوم هم برای همیشه جمع شد و نامه دعوت والدین با تشر ناظم گذاشته شد کف دستم. ماجرا از این قرار بود که یکی از مطالبی که از اینترنت کپی کرده بودم و فکر می‌کردم طنز است را یک تحلیلگر معاند آن‌ور آبی نوشته بود و داخلش از تعبیری استفاده کرده بود که هیچ کدامش رانمی‌فهمیدم اما همین قدر حال‌ام شده بود که این یک نوشته طنزآمیز است! [